

دم خروسی دلسوزان فرهنگی



عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

کافی است اسامی این‌هایی را که می‌خواهند برای فضای مجازی، رسانه‌ها و پلتفرم‌ها تعیین تکلیف کنند را ببینی تا حدس بزنی چه فاجعه‌ای در راه است. رسماً کمر بسته‌اند به نابودی هر چیزی که می‌تواند اندک بهانه‌ای برای زیستن به این مردم بی‌پناه و خسته بدهد. یکنفر- حتی یکنفر- محض رضای خدا از این لیست بلندبالا، پیشینه فرهنگی ندارد. یعنی حتی یکنفرشان بعید است که یک‌رمان خوب در عمرش خوانده باشد یا دست‌کم در این روزها به عیادت رضا امیر خانی رفته باشد. البته در کارنامه این جماعت تا دلتان بخواهد عریده کشی برای توقیف، بستن و تعطیلی نهادهای فرهنگی دیده می‌شود و درضمن، در کارنامه مشهورترین‌شان و پُرسروصدترین‌شان: تجلیل از تتلو، یعنی نهایت کار فرهنگی این جماعت تقدیر وستایش از مظهر اخلاق و هنر متعهد جناب امیرحسین مقصودلو است. این گروه خشن که سروته‌شان را جمع کنی بعید می‌دانم یک‌غزل از سعدی را بتوانند از رو بخوانند، برای من و شما شده اند متر و معیار هنر و اخلاق؛ تا حد و مرز تعیین کنند و آن‌وقت چه کسی قرار است آفتاب‌الاسر این‌همه رسانه و فعال رسانه‌ای باشد؟ یکی از آنها، صداسوسیم؛ یک رسانه رسماً ورشکسته که نه مخاطب دارد، نه محبوبیت و نه اصلاً کاری از دست‌اش برمی‌آید. رسانه‌ای که می‌گوید همه باید خفقان بگیرند تا صدای ناتوان من به گوش دیگران برسد. حالا این رسانه‌ای که نوبی کار خودش هم مانده، قرار است مراقب باشد که مبادا دیگران حد و مرز اخلاق را رعایت نکنند. مبادا دیگران برنامه زنده پخش کنند و عفت عمومی را لکه‌دار سازند. همین رسانه‌ای که بارها و بارها در برنامه‌های زنده‌اش دسته‌گل به آب داده و خیلی وقت‌ها معذرت‌خواهی هم نکرده است. از دسته‌گل آخری هم یکی، دوروز بیشتر نمی‌گذرد. میهمانی بی‌ترتیب که به کرات حرف‌های سخیف و وقیحانه بر زبان رانده، باز هم به تلویزیون و برنامه زنده دعوت می‌شود تا به مردم دهن کجی کند. چرا؟ صرفاً به این خاطر که به‌جمله یکی از مدیران ارشد تلویزیون است یا اینکه حاضر است در تمام برنامه‌های رسمی و تبلیغاتی در صفا اول قرار بگیرد و آنچه استاد ازل گفت را تکرار کند. چنین رسانه‌ای چه صلاحیتی دارد که بر تمام رسانه‌ها و پلتفرم‌ها نظارت کند؟ آن وزارتخانه محترم هم نمی‌تواند و نباید چنین دخالت‌هایی کند. وظیفه‌ان وزارتخانه‌ته‌ش فعالیت‌های فرهنگی است؛ نه سنگ اندازی و مانع‌تراشی برای هنر و هنرمند. تازه وزارتخانه‌ای که هر هشت‌سال یکبار و گاهی هر چهارسال یکبار قرار است تغییر جهت بدهد، چرا باید متولی بایدها و نبایدهای فرهنگی شود؟ دم خروسی وقتی بیرون می‌زند که حضرات برای کنترل رسانه‌ها و پلتفرم‌ها، جریمه مالی هم در نظر گرفته‌اند. علی‌برکت‌الله، درست مثل طرح‌ترافیک، درست مثل جریمه‌های خلایق‌های ساختمان‌سازی، اول بساز و بعد بیا جریمه پرداخت کن. این هم یک راه کاسبی با آبرو. واقعاً شورایی که گیر می‌دهد به وضعیت تبلیغات در پلتفرم‌ها و رسانه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی، هیچ‌وقت چشم‌اش به تبلیغات فاجعه‌بار صداسوسیم نمی‌افتد؟ این تبلیغات زشت و طولانی، آن‌هم در رسانه‌ای که با پول مردم اداره می‌شود، هیچ عیب و ایرادی ندارد؟ خود صداسوسیم‌ها وقتی چنین فضاحتی را در بخش‌های مختلف خبری پوشش می‌دهند، خجالت نمی‌کشند؟ چرا کسی به شهرداری چیزی نمی‌گوید که درودیار شهر را در اختیار مشتی کاسب‌کار بی‌ذوق گذاشته که هر چیزی را تبلیغ کنند؟ اصلاً این همه شورا چه گلی به سر این مردم زده‌اند؟ برای یکبار هم که شده، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی بیایند و گزارشی از فعالیت‌هایشان ارائه کنند و از بودجه‌هایی که در این سال‌ها در اختیارشان بوده، بگویند تا مردم قضاوت کنند که از این همه هیاهو چه نصیب‌شان شده. کار سلیبی و چوب لای چرخ دیگران گذاشتن را که همه بلدند. اصلاً بلد می‌خواهد. کمی بی‌رحمی، اندکی بی‌انصافی، مقداری کم‌توزی و تاحدودی بی‌اعتنایی به منافع جمعی و ملی، کافی است تا آدمیزاد چشم‌اش را ببندد و روی هر چه حسن و چیزی عیب نبیند و قصد کند تا ریشه‌زحمت دیگران را از بیخ و بن دریاورد. رسانه‌های غیررسمی اعم از پلتفرم، سایت، حتی کانال و پیجی که تولیدمحتوای کند به‌مراتب از رسانه‌های رسمی ما جلوترند، فهمی‌ترند و در شناخت مخاطب دست‌کم کیلومترها از رسانه‌های رسمی جلوترند. اگر عیب و ایرادی هم دارند- که حتماً دارند- این عیب و ایرادها با بگیر و ببند، محدودیت‌ها و جریمه مالی برطرف نمی‌شوند؛ نیاز به تعامل و گفت‌وگو دارند. آن‌هم نه از سوی کسانی که الفبای فرهنگ را نمی‌دانند. اگر نیاز به ترمیم و تصحیح هم باشد، باید این کار از سمت خود این فعالان صورت بگیرد. از دل زیدگان و نخبان همین مجموعه‌ها؛ نه از سوی شوراهایی که معلوم نیست از کجا آمده‌اند و چه سودایی در سر دارند.

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: همیهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: دریاقتی-هم میهن

قهرمانی با دست‌های بسته

تیم ملی فوتبال قطع عضو، بدون حمایت و با هزینه شخصی بازیکن‌ها در آسیا به مقام قهرمانی رسید

سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی همیهن

تیم فوتبال قطع عضو ایران که سابقه چهار دوره حضور در مسابقات جام جهانی این رشته را در کارنامه دارد، همچنین در سال ۱۴۰۰ قهرمان قاره آسیا نیز شده، مدت‌هاست که با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند و در تمام اردوها اگر خود بازیکن‌ها بخش زیادی از هزینه اعزام به مسابقات برون مرزی را تقبل نکنند، این تیم که سابقه قهرمانی و موفقیت قاره‌ای و جهانی را در کارنامه دارد، از اعزام بازخواهد ماند. شاید کمتر کسی بداند که این تیم بهمن‌ماه ۱۴۰۳ به‌دلیل همین مشکلات مالی و حمایت‌نشدن از سوی مسئولان بابت پرداخت هزینه‌های اعزام، از حضور در مسابقات قهرمانی آسیا بازماند. تیمی که قرار بود از عنوان قهرمانی خود دفاع کند، نتوانست حتی در این مسابقات حضور پیدا کند که باعث شگفتی و تعجب سایر تیم‌ها شده بود که چطور ممکن است تیم ملی قطع عضو ایران که در دوره قبلی با اقتدار قهرمان این مسابقات شده، در این دوره غیبت دارد. این تیم اما بدون توجه به «بی‌توجهی مسئولان»، به کارش ادامه داد و آبان‌ماه امسال توانست علاوه بر قهرمانی در مسابقات قهرمانی آسیا، سهمیه حضور در مسابقات جهانی را نیز کسب کند. در این گزارش قصد داریم در گفت‌وگو با احمد صالحی‌خواه سرپرست این تیم، بیشتر در مورد مشکلات این تیم پرافتخار بنویسیم؛ تیمی که با حمایت چند رزمنده در دوران جنگ تحمیلی تا امروز سر پا مانده است.

غیبت در قهرمانی آسیا به دلیل مشکلات مالی

قبیل از افتخارآفرینی تیم فوتبال قطع عضو ایران در مسابقات جاکارتا اندونزی، این تیم بهمن‌ماه سال گذشته باید برای دفاع از عنوان قهرمانی خود، راهی مسابقات قهرمانی آسیا در بنگلادش می‌شد که به‌دلیل حمایت‌نکردن مسئولان و تأمین‌نشدن مطالبات مالی که چیزی حدود فقط پنج میلیارد تومان بود، تیم فوتبال قطع عضو ایران از حضور در این مسابقات بازماند. موضوعی که باعث تعجب رسانه‌ها و البته تیم‌های دیگر در این رقابت‌ها شده بود که چطور ممکن است مدافع عنوان قهرمانی برای حضور در مسابقات قهرمانی آسیا، با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم کند. طبق برآورد صورت‌گرفته، هزینه حضور در مسابقات پنج میلیارد تومان می‌شد اما از آنجا که در جذب اسپانسر هم به نتیجه نرسید، حتی بازیکنان طبق معمول پذیرفته بودند که بخشی از هزینه را تقبل کنند. موضوعی که دبیر انجمن فوتبال قطع عضو نیز تأیید کرد. دبیر انجمن فوتبال قطع عضو در گفت‌وگویی که پیش‌تر با خبرگزاری مهر داشت، در مورد آنچه منجر به بروز این مشکلات شده است، بیان کرد: «پیش از این فوتبال قطع عضو، زیرمجموعه فدراسیون جانبازان بود اما چندسال پیش با تصمیم رئیس‌وقت و به‌خاطر پارالمپیک نبودن این رشته، از این فدراسیون کنار گذاشته شدیم و درواقع تأمین اعتبار نتدیم. بعد از آن از وزارت کشور، مجوز لازم را گرفتیم تا به‌عنوان انجمن آزاد، فعالیت‌هایمان را دنبال کنیم.

قهرمانی با چنگ و دندان

حضور در مسابقات جاکارتا نیز به‌دلیل حمایت‌نشدن از سوی مسئولان مربوطه، با چالش‌های زیادی برای تیم ملی قطع عضو ایران همراه شد. **احمد صالحی‌خواه، سرپرست تیم ملی قطع عضو ایران** در گفت‌وگو با همیهن در خصوص شرایط سخت بچه‌ها و اعضای تیم پیش از اعزام گفت: «سفری طولانی مدت داشتیم تا به جاکارتا برسیم. بچه‌ها فقط ۲۱ ساعت در فرودگاه دوبی معطل شدند تا به پرواز بعدی برسیم. ساعت ۹ شب شنبه به این کشور رسیدیم و صبح روز بعد ساعت ۹، اولین مسابقه را با



چهره



عکاس که نه، منتقد بود

درباره **مارتین پار** عکاس بریتانیایی که سه روز پیش درگذشت

گروه فرهنگ: در دنیای عکاسی، پرشمار نیستند هنرمندانی مانند مارتین پار که جهان آنها را به پارادایم‌شکن بشناسند. عکاسی که در عکاسی اش بیش و پیش از دیگران رنگ را جدی گرفت و عکاسی مستند بریتانیای پس از جنگ را دگرگون کرد؛ ولی آنچه طنین‌انداز نام او در دنیای عکاسی شده، طنز اجتماعی و نقد فرهنگ جهانی است. پار، متولد سال ۱۹۵۳ در شهر ساری بود و هنگامی که در خانه‌اش در بریستول درگذشت، ۷۳ ساله بود. خودش گفته که از ۱۴ سالگی در پی تشویق‌های پدر بزرگش، جورج پار، که عکاسی آماتور و عضو انجمن سلطنتی عکاسی بود، راه‌اش به عکاسی کشیده و همین کمک‌اش کرده که اعتمادبه‌نفس و توانایی لازم را به‌دست آورد تا قواعد عکاسی جدی آن‌موقع، که همان فرم عکاسی سیاه و سفید بود، را به چالش بکشد. او از اعتبار عکاسی سنتی استفاده کرد تا مدیومی جدید، یعنی عکاسی رنگی را باب کند یا دست‌کم به آن مشروعیت بخشد. برخلاف امروز، آن‌زمان عکاسان به عکاسی رنگی، به چشم فرمی آماتوری و ناقص نگاه می‌کردند. پار از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ در پلی تکنیک منچستر، عکاسی خواند و همین موجب آشنایی‌اش با محیط شمال بریتانیا و یافتن سوزهای کلیدی آثار اولیه‌اش شد. جز عکاسی، حضوری پررنگ در دانشگاه‌ها هم داشت. ابتدا در کالج هنر و طراحی وست ساری درس داد، دوره‌ای پروفسور عکاسی دانشگاه ولز نیپورت بود و در سال ۲۰۱۳ نیز به‌عنوان پروفسور عکاسی دانشگاه ولز نیپورت بود و در سال ۲۰۱۳ نیز به‌عنوان پروفسور عکاسی دانشگاه اولستر، بلفاست منصوب شد. پار در شروع مسیر حرفه‌ای و پیش از آن که رنگ به امضای بصری‌اش تبدیل شود، سنت‌های مستندسازی بریتانیایی یعنی همان سیاه و سفید را رعایت می‌کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، در هیدن بریج یورکشایر مستقر شد که حاصل‌اش خلق مجموعه‌سازش کاران بود؛ پروژه‌ای که در آن با بررسی زندگی روستایی و جامعه مذهبی منطقه‌ای کوچک در بریتانیا، جنبه‌هایی از سنت‌های در حال افول را ثبت کرد. تحول اساسی سبک پار در سال ۱۹۸۲، پس از بازگشت‌اش از ایرلند رخ داد. او وقتی دید عکاسان پیشگام آمریکایی به رنگ، به‌عنوان مدیوم هنری مشروعیت داده‌اند و از آن طرف نیز جذابیت کارت‌پستال‌های پرزرق‌وبرق دوست عکس‌اش را دیده بود، عکاسی رنگی را به‌طور جدی شروع کرد. سبک بصری پار، به‌سرعت برای جامعه هنری و عکاسی تشخیص داده شد. او با استفاده از رنگ‌های نئونی و اغراق آمیز، پدیده‌ای عادی را بیش از حد واقعی جلوه می‌داد و در کنار آن، طنز را به ابزاری برای نقد اجتماعی تبدیل کرد. این طنز، علاوه بر ایجاد حس شناسایی و راهی در مخاطب، راهی بود برای جلوگیری از احساسات گریبی و ارائه «پادزهر در برابر پروپاگاندا». تا آنجا که بارها در مصاحبه‌هایش گفت، عکس‌های جدی می‌گیرد که به‌ظاهر سرگرم‌کننده‌اند. او با همین سبک، تندترین نقدها را به سرمایه‌داری متأخر وارد کرد و موفق شد تا مرز سنتی میان عکاسی مستند اخلاقی و عکاسی تبلیغاتی غیر اخلاقی را بازتعریف کند. «آخرین چاره»، «عقل سلیم» و «جهان کوچک» سه مجموعه اصلی‌ای است که می‌توان به‌شکل آشکاری تحول سبک و نقد اجتماعی این عکاس را در آنها مشاهده کرد. او در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ با «آخرین چاره»، زندگی طبقه کارگر شمال انگلستان در دوران رکود اقتصادی را با رنگ‌های اشباع‌شده و نگاه طنزآمیز ثبت کرد. پار در این مجموعه به‌دلیل نمایش صریح و بی‌پرده‌اش از واقعیت‌های طبقه کارگر، به شهرت رسید، اما از او بسیار انتقاد شد. به‌خصوص که می‌گفتند مارتین از طبقه متوسط جنوب و تحصیلکرده ساری است و در این پروژه نگاهی از بالا به پایین داشته است. پس از موفقیت «آخرین چاره»، پار در دهه ۱۹۹۰ با پروژه «عقل سلیم»، نقدها را متوجه پدیده‌هایی مانند جهانی‌سازی و مصرف‌گرایی انبوه ساخت. او از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۲۴ پروژه «جهان کوچک» را دنبال می‌کرد و با آن به نقد صنعت گردشگری انبوه و پوچی رفتار انسان در نقاط نامیدن جهان پرداخت. پیوستن پار به آژانس مگنوم در سال ۱۹۹۴، نقطه‌عطفی در تاریخ عکاسی مستند بود. ابتدا سندت‌گرایی مانند آرنی کارته‌برسون و فیلیپ جونز گریفتس، با ورودش مخالفت کردند؛ چراکه فکر می‌کردند سبک رنگی و نگاه طنزآمیز پار، فاصله زیادی با میراث کلاسیک عکاسی دارد. با این حال پار پذیرفته شد و بعدها هم به ریاست مگنوم رسید. حضوری اثربخش که مسیر مستندسازی اجتماعی را نیز دگرگون کرد. مارتین پار علاوه بر اینکه عکاسی معروف بود، مجموعه‌دار و فعال فرهنگی بود. ۱۰۰ کتاب از آثار خودش منتشر کرد و کتاب‌های عکاسی زیادی را هم جمع‌آوری کرد، از جمله بیش از ۱۲ هزار فتوبوک که گالری تیت از آن آرشویی جهانی ساخت. او در سال ۲۰۱۴ نیز بنیادی بنام خودش برای حمایت از عکاسان بریتانیایی و ایرلندی تأسیس کرد. این هنرمند عکاس در طول زندگی حرفه‌ای‌اش، به جوایز و افتخارات زیادی رسید اما حالا دنیای هنر، سوگوار مرگ اوست؛ درگذشت خالقی که عکاسی مستند را مجبور کرد تا زبان خود را با واقعیت‌های بصری جهان مصرف انبوه، تطبیق دهد.

